



Proportional Liability in Medical Malpractice Cases: A Study Based on Potential Causation

Sajjad Shahbaz Ghahfarrokhi¹

1. Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Proving causation in medical malpractice claims has always faced significant challenges, particularly when determining the exact role of medical error in causing harm is difficult or impossible. Traditional theories often result in the denial of plaintiffs' claims due to insufficient evidence of causation. This article examines the "Proportional Liability Based on Potential Causation" theory as a solution to this ambiguity.

Method: This research adopts a descriptive-analytical method, utilizing library-based data collection.

Ethical Considerations: The study strictly adheres to ethical principles, including honesty, respect for rights, confidentiality and intellectual property.

Results: Under the Proportional Liability Based on Potential Causation theory, instead of an "all-or-nothing" approach in cases where the causal role of an alleged act is uncertain, compensation is determined proportionally based on the degree to which the act could have contributed to the harm. According to this theory, plaintiffs may seek compensation by proving "some degree of probability between medical error and injury".

Conclusion: The Proportional Liability Based on Potential Causation theory relies on probabilistic causation to determine compensation based on the extent of the physician's fault. Using statistical formulas (e.g., relative risk ratio), liability is quantified. A key advantage over the "Loss of Chance" doctrine is avoiding the artificial bifurcation of harm into "lost opportunity" and "final outcome". Legal systems can achieve a balanced framework by integrating the strengths of both theories, ensuring fairness in patient compensation while preventing excessive liability burdens on physicians.

Keywords: Civil Liability; Medical Malpractice; Uncertain Causation; Loss of Chance; Proportional Liability Based on Potential Causation

Corresponding Author: Sajjad Shahbaz Ghahfarrokhi; **Email:** sajjadshahbaz@sku.ac.ir

Received: April 15, 2025; **Accepted:** July 03, 2025; **Published Online:** May 17, 2026

Please cite this article as:

Shahbaz Ghahfarrokhi S. Proportional Liability in Medical Malpractice Cases: A Study Based on Potential Causation. *Medical Law Journal*. 2026; 20: e11.



مسئولیت مدنی ناشی از قصور پزشکی در پرتوی نظریه مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه

سجاد شهباز قهفرخی ^{ID}

۱. گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اثبات رابطه سببیت در دعای مسئولیت مدنی پزشکی همواره با چالش‌های عمیقی مواجه بوده است. در مواردی که تعیین نقش دقیق خطای پزشکی در وقوع آسیب دشوار یا ناممکن باشد، این دشواری دوچندان می‌شود. طبق نظریات سنتی، عدم اثبات این رابطه به بی‌حقی خواهان منجر می‌شود. هدف این مقاله بررسی «نظریه مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه» به منظور پاسخگویی به این ابهام است.

روش: روش تحقیق پژوهش پیش رو، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: این مقاله کاملاً به اصول اخلاقی، صداقت، رعایت حقوق، رازداری و اصل مالکیت مادی - معنوی پایبند بوده است.

یافته‌ها: بر مبنای نظریه مسئولیت متناسب بر مبنای سببیت بالقوه، به جای آنکه در شرایطی که هیچ قطعیتی درباره نقش یک رویداد خاص در ایجاد آسیب وجود ندارد، رویکرد «همه یا هیچ» اتخاذ شود، متناسب با این بررسی که فعل ادعایی به چه میزان می‌توانسته در تحقق زیان، مؤثر باشد، میزان خسارت تعیین خواهد شد. طبق این نظریه، خواهان می‌تواند با اثبات «درجه‌ایی از احتمال بین خطای پزشکی و آسیب» جبران خسارت را از دادگاه بخواهد.

نتیجه‌گیری: «نظریه مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه» با اتکا به سببیت احتمالی، غرامت را بر اساس درجه تأثیرگذاری تقصیر پزشک تعیین می‌کند. بر مبنای این نظریه از طریق فرمول‌های آماری مانند نسبت خطر نسبی میزان مسئولیت محاسبه خواهد شد. مزیت کلیدی این رویکرد نسبت به نظریه «فرصت از دست‌رفته» این است که از دوگانه‌سازی مصنوعی ضرر به «فرصت» و «نتیجه نهایی» اجتناب شده است. نظام‌های حقوقی می‌توانند با تلفیق مزایای این دو نظریه و تدوین چهارچوبی منعطف، به راهکاری متوازن دست یابند که هم از انصاف در جبران خسارت بیماران حمایت کند و هم مانع از افزایش بی‌رویه بار مسئولیت بر دوش پزشکان شود.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی؛ خطای پزشکی؛ سببیت نامشخص؛ فرصت از دست‌رفته؛ مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه

نویسنده مسئول: سجاد شهباز قهفرخی؛ پست الکترونیک: sajjadshahbaz@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Shahbaz Ghahfarrokhi S. Proportional Liability in Medical Malpractice Cases: A Study Based on Potential Causation. Medical Law Journal. 2026; 20: e11.

مقدمه

در دعاوی مسئولیت مدنی، به ویژه در پرونده‌های قصور پزشکی، اثبات رابطه سببیت بین تقصیر پزشک و آسیب وارده به بیمار، یکی از ارکان اصلی محسوب می‌شود. با این حال، در مواردی که بیماری ذاتاً پیش‌رونده است یا تشخیص دقیق تأثیر خطای پزشکی بر تشدید عوارض ناممکن است، اثبات این رابطه با دشواری‌های جدی مواجه می‌شود. تصور کنید بیمار «الف» با یک بیماری پیش‌رونده تحت درمان قرار می‌گیرد. در فرآیند درمان، خطای پزشکی رخ می‌دهد، اما تعیین اینکه آیا بدتر شدن وضعیت بیمار ناشی از خطا بوده یا روند طبیعی بیماری، از نظر علمی غیر ممکن است. در چنین مواردی، اثبات قطعی رابطه سببیت بین خطای رخ داده و زیان وارده، حتی توسط کارشناسان نیز امکان‌پذیر نیست. طبق اصول سنتی مسئولیت مدنی، خواهان (بیمار) باید هر سه رکن مسئولیت مدنی، یعنی تقصیر، ضرر و رابطه سببیت را اثبات کند. اگر سببیت محرز نشود، حتی با وجود تقصیر پزشک، بیمار از دریافت غرامت محروم می‌شود. اتخاذ چنین رویکردی که دریافت غرامت را بین دو سر طیف همه یا هیچ قرار می‌دهد ناعادلانه به نظر می‌رسد. برای رفع این احساس بی‌عدالتی راهکارهای جایگزینی پیشنهاد شده است. یکی از این راهکارها استناد به نظریه «از دست دادن فرصت (Loss of Chance)» است. بر مبنای این نظریه بیمار به جای مطالبه غرامت کامل، غرامت خود «فرصت از دست‌رفته برای بهبودی یا درمان بهتر» را مطالبه می‌کند. برای مثال، اگر خطای پزشکی شانس بهبودی بیمار را از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد کاهش داده باشد، غرامت متناسب با ۳۰ درصد محاسبه می‌شود. این نظریه در کشورهایمانند فرانسه، ایتالیا و اسپانیا و همچنین «پیش‌نویس اصول مسئولیت مدنی اروپا (Draft Common Frame of Reference)» مورد پذیرش قرار گرفته است (۱). به عنوان نمونه نخستین رأیی که به استناد «شانس از دست‌رفته» در دیوان عالی کشور فرانسه مورد تأیید قرار گرفت، رأی تاریخی ۱۸ مارس ۱۹۶۹ شعبه مدنی یکم بود (۲). در این پرونده جراح مقصر دانسته شد. دیوان عالی کشور

حکم دادگاه تجدید نظر را تأیید کرد. دادگاه تجدید نظر تشخیص داده بود که پزشک مقصر بوده است و اگرچه مطمئن نبود که این قصور مستقیماً باعث مرگ بیمار شده، اما می‌توانست حکم دهد که این قصور، شانس زنده ماندن بیمار پس از عمل را از بین برده است. این راهکار پیش‌تر در دادگاه‌های تجدید نظر مورد پذیرش قرار گرفته بود و از آن پس به یکی از ویژگی‌های رایج حقوق مسئولیت مدنی فرانسه تبدیل شد. دادگاه‌های فرانسه تمایل دارند در مواردی که پزشک در اطلاع‌رسانی درباره خطرات عمل جراحی قصور کرده و این خطرات محقق شده‌اند، خسارت ناشی از از دست رفتن شانس جلوگیری از آسیب را جبران کنند. در این موارد نیز «از دست دادن شانس» به شکلی قابل بحث، به عنوان ابزاری برای کنار گذاشتن لزوم قطعیت در رابطه سببیت استفاده می‌شود (۳).

نظریه دیگری که مطرح است، نظریه «مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه» است. وفق این نظریه در مواردی که سببیت کامل اثبات‌نشده است، دادگاه بر اساس درجه احتمال تأثیر خطا، مثلاً ۶۰ درصد احتمال ارتباط خطا با آسیب، غرامت را به صورت نسبی تعیین می‌کند. این نظریه در حقوق اتریش و بلژیک و «اصول مسئولیت مدنی اروپا (PETL: Principles of European Tort Law)» مورد پذیرش قرار گرفته است.

در این مقاله ضمن طرح اجمالی راهکار نخست (تحلیل مسئولیت مدنی پزشک در پرتو نظریه فرصت از دست‌رفته، پژوهشی مستقل است که توسط نویسنده در مقاله‌ای دیگر مورد بحث قرار گرفته است)، به بیان و تحلیل راهکار دوم پرداخته شده است. در عین حال تلاش شده است به این پرسش که آیا این نظریه‌ها می‌توانند راه حلی منصفانه‌تر در مقایسه با رویکردهای سنتی ارائه دهند نیز پاسخ داده شود.

روش

مقاله حاضر به روش تحلیلی با استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های حقوقی و قوانین برخی کشورهای اروپایی و گروه

به عنوان «شانس از دست‌رفته» یا «شانس کاهش‌یافته» برای جلوگیری از آسیب، دوباره تعریف می‌کند. برخی نظام‌های حقوقی با پذیرش این رویکرد، فقدان یا کاهش شانس بهبود یا بقا را به عنوان یک دسته جداگانه و قابل جبران از خسارت غیر مالی در نظر گرفته‌اند، به طوری که خسارات به طور مستقل از میزان زیان نهایی محاسبه می‌شوند (۵). دادگاه‌های اسپانیا که در ابتدا خسارات قابل پرداخت را بر اساس اصول انصاف و عدالت تعیین می‌کردند و غرامت زیان نهایی را به عنوان مبنایی برای محاسبه خسارات در نظر نمی‌گرفتند، این مسیر را دنبال می‌کردند (۶).

نظریه «فرصت از دست‌رفته» به عنوان راهکاری برای جبران خسارت بیمارانی که به دلیل ابهام در رابطه سببیت، از دریافت غرامت محروم می‌مانند، در برخی نظام‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است. این نظریه با تبدیل «کاهش یا فقدان شانس بهبود» به عنوان زیان مستقل، از پیچیدگی‌های سنتی اثبات رابطه سببیت می‌کاهد و راهی برای اعطای غرامت جزئی فراهم می‌کند. با این حال، چالش‌های متعددی، از جمله ذات نامشخص شانس‌ها، افزایش دعاوی قضایی، ذهنی‌بودن معیارهای ارزیابی خسارت و تعارض با مبانی جبرگرایانه مسئولیت مدنی، کارایی این نظریه را زیر سؤال برده است. نظریه فرصت از دست‌رفته، اگرچه در کوتاه‌مدت به نفع زیان‌دیدگان عمل می‌کند، اما ممکن است در بلندمدت به افزایش پرونده‌های قضایی و کاهش انگیزه پزشکان برای رعایت استانداردهای دقیق منجر شود. همچنین ابهام در تعیین وجود اولیه شانس بهبود - مانند پرونده‌های نقص مادرزادی - نشان می‌دهد که این نظریه در تمام موارد قابلیت اجرایی ندارد. به نظر می‌رسد نظام‌های حقوقی باید با در نظر گرفتن توازن بین منافع بیماران و پزشکان، به سمت مدل‌های ترکیبی حرکت کنند که هم از انعطاف‌پذیری نظریه فرصت از دست‌رفته و هم از دقت مسئولیت متناسب بهره ببرند. در نهایت، اصلاح قوانین به سمتی که بار اثبات را به شیوه‌ای منصفانه توزیع کند و از استانداردهای احتمالاتی واقع‌بینانه استفاده نماید، می‌تواند راهکار بهتری برای تحقق عدالت در مسئولیت مدنی پزشکی باشد (۷).

اروپایی مسئولیت مدنی سامان یافته است. در این پژوهش شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ایی و با مراجعه مستقیم به منابع معتبر و دست اول صورت پذیرفته است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

بر مبنای نظریه مسئولیت متناسب بر مبنای سببیت بالقوه، به جای آنکه در شرایطی که هیچ قطعیتی درباره نقش یک رویداد خاص در ایجاد آسیب وجود ندارد، رویکرد «همه یا هیچ» اتخاذ شود، متناسب با این بررسی که فعل ادعایی به چه میزان می‌توانسته در تحقق زیان، مؤثر باشد، میزان خسارت تعیین خواهد شد. طبق این نظریه، خواهان می‌تواند با اثبات «درجه‌ایی از احتمال بین خطای پزشکی و آسیب» جبران خسارت را از دادگاه بخواهد.

بحث

۱. **نظریه از دست‌دادن فرصت:** در مواردی که خواننده واقعاً مرتکب تقصیر شده است، ولی به دلیل عدم امکان اثبات رابطه سببیت، محکومیت وی نیز ممکن نیست؛ می‌توان برای خواهان حقی دیگر تصور نمود. حق ناشی از «از دست‌دادن فرصت» یا حق ناشی از «از کاهش شانس» حقی متفاوت از حق بر مطالبه خسارت ناشی از آسیب وارده است. در این حق، ما به دنبال اثبات رابطه سببیت - یا درجه‌ایی از سببیت - نیستیم، بلکه این حق به تبع «از دست‌رفتن فرصت و شانس موفقیت» ایجاد شده است. در اینجا فعل ضرری همان از بین‌بردن شانس و احتمال موفقیت است؛ ضرر، همان «فرصت از دست‌رفته» است نه منفعت یا نتیجه‌ایی که از فرصت ممکن بود، به دست آید و حسب فرض رابطه سببیت نیز بین این دو برقرار است (۴). دقیقاً همین امر در چهارچوب نظریه از دست‌دادن فرصت پیشنهاد می‌شود که ضرر موضوع جبران را

۲. مسئولیت متناسب با سببیت بالقوه

۱-۲. مفهوم مسئولیت متناسب با سببیت بالقوه فعل

ضرری: مسئولیت متناسب با سببیت بالقوه فعل ضرری مسئولیتی است که برای جبران تمام یا قسمتی از خسارتی که خواهان متحمل شده است یا خسارتی که ممکن است در آینده متحمل شود، بر عهده خواننده قرار می‌گیرد و میزان این مسئولیت متناسب با میزان احتمالی است که رفتار زیان‌بار خواننده ممکن است سبب وقوع آن خسارت شده باشد یا در آینده موجب خسارت شود. این تعریف شامل مواردی از مسئولیت نسبی که صرفاً بر اساس ایجاد خطر (بدون نیاز به تحقق واقعی خسارت برای خواهان) اعمال می‌شود، نمی‌گردد. (۷)

در ابتدا باید تأکید نمود که بین قواعد مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه و قواعد توزیع مسئولیت میان چند مسئول زیان یا بین خوانندگان و خواهان (دفاع مبتنی بر تقصیر مشارکتی/ مقایسه‌ای) تفاوت بنیادین وجود دارد. قواعدی که مسئولیت را میان چند مسئول زیان که به صورت تضامنی مسئول شناخته شده‌اند، توزیع می‌کنند و نیز قواعد توزیع مسئولیت بین خوانندگان و خواهان تحت دفاع تقصیر مشارکتی/ مقایسه‌ای، مربوط به فروضی هستند که مسئولین متعدد یا خواهان و خواننده به عنوان سبب واقعی زیان در تحقق آن سهیم بوده‌اند. در این فروض توزیع خسارت پس از احراز رابطه سببیت واقعی (با رعایت میزان و معیار اثبات مورد نیاز) مبنی بر اینکه متعهدین متعدد یا خواهان، سبب واقعی سهم مشترک (تمام) خسارت بوده‌اند، صورت می‌گیرد. در این موارد توزیع مسئولیت، نه به دلیل عدم قطعیت سببی، بلکه به این سبب انجام می‌شود که اصول عدالت و انصاف ایجاب می‌کند، چنین توزیعی میان طرفینی که هر یک به نحوی در ایجاد خسارت نقش داشته‌اند، صورت پذیرد، لذا توزیع مسئولیت عموماً بر اساس میزان تقصیر نسبی طرفین انجام می‌شود. علاوه بر این، در مواردی که چند متعهد مسئول زیان وجود دارد، توزیع مسئولیت میان خوانندگان نه در مقابل خواهان (زیرا خوانندگان به صورت تضامنی در مقابل خواهان مسئول هستند)، بلکه در

مرحله دوم و در قالب ادعای مراجعه/ مشارکت میان خود خوانندگان صورت می‌گیرد، در نتیجه، در صورت اعسار یکی از خوانندگان، سهم وی بر عهده سایر خوانندگان خواهد بود، نه خواهان. به عبارت دیگر خوانندگان در برابر خواهان مسئولیت تضامنی دارند، ولی در بین خود بر اساس قواعد مسئولیت نسبی به یکدیگر حق رجوع خواهند داشت.

اما در مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه، مسئولیت مدنی بر اساس درجه احتمال تأثیر فعل خواننده در وقوع ضرر تعیین می‌شود. این نظریه در مواردی کاربرد دارد که رابطه سببیت به صورت قطعی قابل اثبات نیست، اما شواهد علمی یا آماری نشان می‌دهد که فعل خواننده به طور محتمل در ایجاد خسارت نقش داشته است. اغلب مواقع، دادگاه‌ها قادر به تعیین با قطعیت صددرصدی اینکه آیا رفتار شخص خواننده، سبب واقعی آسیب شخص زیان‌دیده بوده یا خیر، نیستند. در بهترین حالت، آن‌ها تنها قادرند تعیین کنند که احتمال اینکه خواننده سبب آسیب به زیان‌دیده باشد، در محدوده‌ای بین ۱ تا ۹۹ درصد قرار دارد و این احتمال اغلب با توجه به شواهد موجود، با تفاوت زیادی همراه است (۷).

۲-۲. تأثیر میزان درجه احتمال در تحقق مسئولیت:

بسیاری از مفاهیم موجود در حقوق مسئولیت مدنی، مفاهیمی انعطاف‌پذیر هستند. مفاهیمی همچون تقصیر، انسان متعارف، لاضرر و اتلاف در حقوق مسئولیت مدنی با توجه به پرونده موضوع رسیدگی، قابلیت تفسیرهای متفاوت را دارند. پذیرش سببیت بالقوه به عنوان مبنایی برای مسئولیت فقط زمانی مجاز است که خطرناک بودن فعل ضرری به میزان قابل توجهی محرز باشد، بنابراین اگر سببیت بالقوه یک فعل فقط کمی محتمل باشد، نباید بار جبران خسارت بر عهده او آید. برای تقسیم مسئولیت، سببیت رفتار زیان‌بار باید با در نظر گرفتن عناصر مختلف مؤثر نظیر زمان، مکان، حساسیت موقعیت و قابلیت فعل برای ایجاد ضرر، آنقدر محتمل باشد که در موارد دیگر همین فعل، قابلیت ایجاد ضرر را داشته باشد. بنابراین در مواردی که دادگاه سببیت بالقوه دو یا چند عامل

این حال، ارقام غرامتی که هر دو مفهوم تولید می‌کنند، یکسان نیستند. با اعمال نظریه از دست‌دادن فرصت، خسارات با میزانی که سهل‌انگاری مرتکب، احتمال زیان نهایی را افزایش داده و یا شانس را کاهش داده است، محاسبه می‌گردد، اما مطابق با نظریه مسئولیت متناسب، خسارات بر اساس میزان احتمالی که سهل‌انگاری، سبب آن آسیب بوده است، محاسبه خواهد شد.

برای مثال اگر فرض شود که احتمال آسیب‌دیدن بیمار به مبلغ هزار دلار در غیاب درمان سهل‌انگارانه ۲۰ درصد و پس از درمان ۴۰ درصد بوده است، بر اساس نظریه از دست‌دادن فرصت، خسارات قابل پرداخت برابر است با افزایش احتمال ایجاد آسیب توسط درمان، ضربدر مبلغ آسیب وارده، یعنی $(40-20) \times 1000 = 2000$ دلار، در حالی که مطابق با نظریه مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه، خسارت قابل پرداخت، برابر با آسیب وارده ضربدر احتمالی است که سهل‌انگاری سبب آن آسیب بوده است، یعنی $(40-20) \div (40) \times 1000 = 500$ دلار.

در مثالی دیگر می‌توان گفت بر اساس نظریه مسئولیت متناسب، در صورت انجام درمان همراه با سهل‌انگاری، احتمال وقوع آسیب به بیمار ۶۰ درصد بوده است، در حالی که در صورت عدم سهل‌انگاری، این احتمال ۳۰ درصد می‌بود؛ بنابراین احتمال اینکه آسیب وارد شده ناشی از سهل‌انگاری پزشک باشد، معادل $60-30=30$ درصد منهای ۳۰ محاسبه می‌شود، بدین ترتیب احتمال سببیت سهل‌انگاری در وقوع آسیب با توجه به نسبت افزایش احتمال به کل احتمال در شرایط خطا محاسبه خواهد شد که معادل ۵۰ درصد است. بنابراین پزشک به میزان ۵۰ درصد مسئول جبران خسارت خواهد بود (۹).

بنابراین درست نیست که گفته شود اعمال هر دو مفهوم منجر به نتیجه یکسانی می‌شود. به بیان دقیق‌تر، این نیز دقیق نیست که بیان کنیم نتیجه‌ای که هر دوی این نظریه‌ها به آن می‌رسند، مسئولیت جزئی است، زیرا بر اساس نظریه از دست‌دادن فرصت، مسئولیت سبب، مسئولیتی کامل است، اگرچه به دلیل اینکه «از دست‌دادن فرصت» زیان مستقل

را احراز می‌کند و احتمال سببیت‌داشتن همه عوامل وجود دارد، حکم به تقسیم خسارت به صورت مساوی خواهد شد (۵). اعمال این مفهوم مستلزم آن است که رفتاری که بالقوه ممکن است ایجادکننده مسئولیت بوده و سبب احتمالی باشد، «درجه بسیار بالایی از خطر ملموس» را برای زیان‌دیده ایجاد کرده باشد، البته باید توجه داشت که صرف وجود مشکلات یا چالش‌های عمومی در اثبات رابطه سببیت بین عمل خوانده و زیان، به خودی‌خود برای استناد به این نظریه کافی نیست. بر این اساس، در مسأله سبب مجمل به معنای رایج که در ادبیات فقهی و حقوق ایران مطرح است نمی‌توان به این نظریه متوسل شد، زیرا در مسأله سبب مجمل، سببیت یکی از چند خوانده به نحو مجمل معلوم است و فقط اینکه دقیقاً کدام عامل سبب بوده است مورد تردید واقع شده است. به عبارت دیگر در مسأله سبب مجمل، آنچه مجمل است سببیت نیست، بلکه سبب است.

نحوه تقسیم متناسب مسئولیت بین عوامل مختلف، مهم است. در مواردی که احتمال دخالت یکی از رویدادهایی که ممکن است در ایجاد زیان نقش داشته باشد، بسیار کم یا بسیار زیاد باشد در عدم مسئولیت و یا مسئولیت کامل داشتن آن تردید روا نیست، زیرا در این موارد با عدم قطعیت مواجه نیستیم. در واقع، از آنجا که این نظریه، مانند مفهوم از دست‌دادن فرصت، برای مقابله با مشکل سببیت نامشخص ساخته شده است، اعمال آن در مواردی که احتمال تخمین‌زده‌شده آنقدر زیاد یا آنقدر کم است که دیگر با عدم قطعیت سروکار نداشته باشیم، غیر منطقی به نظر می‌رسد. پایبندی دقیق به مسئولیت متناسب صرف نظر از هرگونه آستانه احتمال به این معناست که اعطای غرامت کامل به یک اتفاق نادر تبدیل می‌شود، زیرا محدودیت‌های شناختی ما به این معناست که فقط به ندرت می‌توانیم از قطعیت صحبت کنیم.

۲-۳. نحوه محاسبه میزان خسارت: دکترین از دست‌دادن فرصت و نظریه مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه به نتیجه مشابهی می‌رسند، در هر دو نظریه، درصد مشخصی از خسارات مربوط به ضرر نهایی به زیان‌دیده تعلق می‌گیرد. با

که هر افزایش احتمالی منجر به مسئولیت نخواهد شد. برای نمونه، چنانچه افزایش تعداد مبتلایان بسیار ناچیز باشد، مثلاً «چهار هزارم درصد» افزایش یافته باشد، این افزایش تعداد را می‌توان تصادفی دانست و چه‌بسا گفت که عامل زیان‌بار ناشناخته دیگری وجود داشته است. به هر حال احتمال اینکه این بیماری، ناشی از گازهای منتشره از کارخانه «الف» باشد، بسیار ناچیز است. نویسندگان گروه اروپایی حقوق مسئولیت مدنی با ارائه این مثال تأکید می‌کنند هر افزایش احتمالی، منجر به مسئولیت نخواهد شد و به عنوان یک قاعده کلی اعلام می‌کنند، گمانه‌زنی یا احتمال بسیار کم وجود عاملی زیان‌بار در انتساب زیان به خواننده کافی نیست (۱۱).

نظریه مسئولیت متناسب با سببیت بالقوه رویکردی جایگزین است که برای نظریه از دست‌دادن فرصت، در اتریش مطرح و توسط دادگاه عالی اتریش پذیرفته شده است (۱۰). در این رویکرد به جای جبران از دست‌دادن فرصت بهبود یا بقا و اعطای درصد معینی از ارزش ضرر نهایی که با درصد شانس که از دست رفته است، مطابقت دارد، به طرف زیان‌دیده، خسارتی متناسب با احتمال اینکه ضرر نهایی توسط یک رویداد بالقوه ایجادکننده مسئولیت - در فرض این مقاله، یک خطای پزشکی قابل سرزنش - ایجاد شده است، تعلق می‌گیرد. بر این مبنا فقط بر اساس سببیت بالقوه، مسئولیت جزئی برای ضرر نهایی مورد حکم قرار خواهد گرفت. به دیگر عبارت معتقدان به این رویکرد، به جای محاسبه خسارت بر اساس درصد شانس از دست‌رفته بهبود یا بقا، بر اساس احتمال اینکه ضرر نهایی (آسیب یا مرگ بیمار) به دلیل یک رویداد بالقوه ایجادکننده مسئولیت، مانند خطای پزشکی، به وجود آمده باشد، خسارت را محاسبه می‌کنند. به بیان ساده‌تر، در این رویکرد، معیار تعیین‌کننده میزان خسارتی که باید جبران شود، «میزان احتمال وقوع ضرر نهایی» از طریق خطای پزشکی است.

در سالیان اخیر، نظریه‌پردازان حقوقی اتریشی با گذر از تفاسیر سنتی مواد ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ قانون مدنی اتریش، شروع به پذیرش این موضوع کردند که مطابق مواد مزبور، در مواردی که سهم هر یک از خوانندگان در ایجاد آسیب نامشخص باشد،

شناخته می‌شود، برای همین زیان، خسارت تعیین می‌گردد و غرامت اعطاشده کامل (۱۰۰ درصد) است، البته این میزان خسارت، در مقایسه با خسارتی که برای زیان نهایی اعطا می‌شد، جزئی است (۱۰).

۲-۴. مطالعه تطبیقی مسئولیت متناسب بر اساس سببیت

بالحق در اسناد حقوقی و قوانین: مسئولیت متناسب بر

اساس سببیت بالقوه در اصول حقوق مسئولیت مدنی اروپا نیز آمده است. ماده ۳:۱۰۶ PETL مقرر نموده است: «زیان‌دیده با توجه به میزان احتمالی که افعال، پیشامدها و سایر اوضاع و احوال تحت کنترل وی (سببی در اختیار زیان‌دیده تلقی می‌شود که ناشی از فعل خود او باشد. در شناسایی اسباب تحت کنترل زیان‌دیده باید به مفاد مواد ۸:۱۰۱ توجه نمود) سبب ورود خسارت بوده‌اند، مسئول خسارت وارده به خویش است.» گروه اروپایی حقوق مسئولیت مدنی در توضیح شماره ۱۱ و ۱۲ ماده ۳:۱۰۶ در مورد میزان احتمال مورد نیاز جهت تحمیل مسئولیت بر خواننده مثالی زده‌اند. به طور طبیعی تنها ۰/۰۵ درصد از یک شهر ۱۰ هزار نفره مبتلا به نوع خاصی از سرطان می‌شوند. فرض کنید این عدد به طور قابل توجهی افزایش پیدا کند و به عنوان مثال یک درصد از ساکنان این شهر مبتلا به این بیماری شوند. این افزایش قابل توجه تعداد مبتلایان شاید نتیجه تأثیر «الف» در انتشار گازهای کارخانه خود در نزدیکی شهر باشد. همچنین ممکن است این افزایش، اتفاقی یا تصادفی باشد. اگر بر اساس ادله موجود، دادگاه به این نتیجه برسد که تعداد زیاد بیماران ناشی از اتفاق و تصادف نیست می‌تواند مفاد این مقرر را اعمال کند. اثبات این امر که آیا بیماری آنان ناشی از فعل «الف» است یا نه، برای هر یک از بیماران، غیر ممکن است. همچنین احتمال کمی (برای مثال ۵ درصد در مثال بالا) وجود دارد که هر کدام از آن‌ها، حتی در غیاب کارخانه نیز بیمار می‌شدند. با توجه به مقرر مزبور، در مثال بالا، مسئولیت متناسب با احتمال گفته‌شده (یعنی ۵ درصد احتمال بیماری هر خواهان در فرض غیاب کارخانه) بر عهده خود زیان‌دیده است، بنابراین تمامی بیماران می‌توانند ۹۵ درصد خسارت خود را مطالبه کنند، اما باید توجه داشت

ایجاد آسیب وجود ندارد، یا خسارت کامل اعطا کند یا اصلاً خسارتی پرداخت نکند، اجازه می‌دهد که «عدم قطعیت معرفتی» به طور کامل در نظر گرفته شود و بر میزان غرامت تأثیر بگذارد، بدین ترتیب از ایجاد این تصور نادرست صفر و صدی که به طور کامل چیزی «ثابت‌شده» یا «ثابت‌نشده» در نظر گرفته شود، جلوگیری می‌کند. در عوض، صراحتاً اذعان می‌کند که تحت شرایط خاص و به دقت تعریف‌شده، به هر فعل یا ترک فعلی توجه خواهد شد، هرچند در مورد تحقق آن اطمینانی وجود نداشته باشد. بر این مبنا، حتی این عدم اطمینان نیز مورد بررسی و لحاظ قرار خواهد گرفت.

این نظریه در مقایسه با نظریه از دست‌دادن فرصت نیز برتری دارد. نمی‌توان انکار کرد که در نظر گرفتن شانس بهبود به عنوان یک آسیب قابل جبران، از نظر کیفی با پذیرش سببیت بالقوه به عنوان یک عامل قانونی مرتبط، متفاوت است. در مورد سببیت بالقوه، احتمال معرفتی تنها در یک چهارچوب خاص و دقیق تعریف‌شده مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که در مورد از دست‌دادن فرصت، این احتمال به سادگی به عنوان یک پیش‌شرط محقق‌شده برای مسئولیت در نظر گرفته می‌شود (۱۰).

در مقابل این نظریه، استدلالی مطرح می‌شود که آن را دارای نقص ذاتی می‌داند. برخلاف مفهوم از دست‌دادن فرصت و قاعده همه یا هیچ (که نتایجی کاملاً درست یا کاملاً نادرست ارائه می‌دهد)، این نظریه همواره به نتیجه‌ای تا حدی نادرست منجر می‌شود، زیرا خطای پزشکی یا کاملاً سبب آسیب شده است یا نشده است و نمی‌توان تصور نمود که امری تا حدی سبب باشد. در اینجا مراد این است که رویداد «الف»، در تحقق آسیب تأثیر داشته است یا نه و میزان تأثیر آن مورد نظر نیست. با این حال، این استدلال معتبر نیست، چراکه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که نظریه مسئولیت متناسب نه با «سببیت جزئی»، بلکه با «سببیت احتمالی» کار می‌کند (۱۵).

مشکل اصلی در پذیرش نظریه مسئولیت متناسب در نظام‌های حقوقی ژرمنی، عدم وجود پیش‌شرط سببیت به شکل سنتی

مسئولیت بدون نیاز به اثبات رابطه سببیت بر همه ایشان به صورت تضامنی تحمیل می‌شود (۱۲). دادگاه عالی اتریش نیز در حال حاضر در مواردی که یک خطای پزشکی به عنوان یک سبب احتمالی با یک رویداد قابل انتساب به طرف آسیب‌دیده مطرح است، در صورت تردید در سببیت، خسارات قابل پرداخت را به نحو مساوی بین خوانندگان تقسیم نموده است (۱۳).

به تازگی، مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه راه خود را به قانون بلژیک پیدا کرده است، به طوری که قانون‌گذار بلژیک صریحاً در یادداشت توضیحی همراه با پیشنهاد کتاب ۶ قانون مدنی جدید بلژیک به ماده ۳:۱۰۶ PETL اشاره می‌کند. مطابق با ماده ۶:۲۲ قانون مدنی جدید بلژیک، در مواردی که مشخص نیست که خطای ارتكابی توسط خواننده، شرط لازم آسیب است یا نه - زیرا آسیب می‌توانست در صورتی که آن شخص به طور قانونی رفتار می‌کرد نیز رخ دهد - طرف زیان‌دیده مستحق غرامت جزئی به نسبت احتمال اینکه خطای مذکور باعث آسیب شده است، خواهد بود (۱۲). نتیجه‌ای که از اجرای قانون جدید به دست می‌آید با نتیجه‌ای که از اجرای نظریه «از دست‌دادن فرصت» حاصل می‌شود، قابل مقایسه است. معتقدان به نظریه «از دست‌دادن فرصت»، نوع جدیدی از خسارت را تصور می‌نمایند. این خسارت همان «فرصت از دست‌رفته» است (۷). اجرای نظریه مسئولیت متناسب، منسجم‌تر و شفاف‌تر از اعمال مفهوم «از دست‌دادن فرصت» است، زیرا از توسل مصنوعی به نوع جدیدی از آسیب، متمایز از زیان نهایی وارده، جلوگیری می‌کند. جالب اینجاست که قانون‌گذار بلژیک با معرفی حداقل آستانه کمی، مخالف است، به این معنا که حتی در مواردی که احتمالات بسیار پایین هستند نیز زیان‌دیده می‌تواند غرامت متناسب را اخذ نماید (۱۰).

۲-۵. مقایسه تحلیلی دو نظریه: به نظر می‌رسد اعمال نظریه مسئولیت متناسب بر مبنای سببیت بالقوه، نتایج عادلانه‌تری به همراه دارد. این رویکرد، به جای آنکه در شرایطی که هیچ قطعیتی درباره نقش یک رویداد خاص در

تعارض با مبانی سنتی مسئولیت مدنی وارد است. در مقابل، «نظریه مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه» با اتکا به سببیت احتمالی، غرامت را بر اساس درجه تأثیرگذاری تقصیر پزشک تعیین می‌کند. بر مبنای این نظریه از طریق فرمول‌های آماری مانند نسبت خطر نسبی (Attributable Risk) میزان مسئولیت محاسبه خواهد شد. مزیت کلیدی این رویکرد، اجتناب از دوگانه‌سازی مصنوعی ضرر به «فرصت» و «نتیجه نهایی» است. در نهایت، به نظر می‌رسد نظام‌های حقوقی می‌توانند با تلفیق مزایای این دو نظریه و تدوین چهارچوبی منعطف، به راهکاری متوازن دست یابند که هم از انصاف در جبران خسارت بیماران حمایت کند و هم مانع از افزایش بی‌رویه بار مسئولیت بر دوش پزشکان شود. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاران و محاکم قضایی با الهام از تجارب موفق نظام‌های پیشرو، به سمت پذیرش «مسئولیت متناسب با ضرر بالقوه» حرکت کنند و با تعیین معیارهای عینی برای ارزیابی خسارت، گامی بلند در راستای تحقق عدالت در مسئولیت مدنی پزشکی بردارند. در پژوهش‌های آتی می‌توان به بررسی تطبیقی بیشتر این نظریه‌ها در پرونده‌های واقعی و تحلیل تأثیر آن‌ها بر رفتار حرفه‌ای پزشکان پرداخت. همچنین تعیین «آستانه احتمال» مناسب برای تحمیل مسئولیت می‌تواند به عنوان موضوعی کاربردی در تحقیقات آینده مورد توجه قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

سجاد شهباز قهفرخی تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

است. در این نظریه، سببیت بالقوه جایگزین سببیت قطعی می‌شود. با این حال، در نظام‌های حقوقی ژرمنی، پذیرش سببیت بالقوه به عنوان مبنای مسئولیت مدنی، به دلیل عدم قطعیت ذاتی آن، با مقاومت مواجه است. با در نظر گرفتن همه این‌ها، نمی‌توان از این مشاهده غافل شد که شانس به عنوان یک منفعت جداگانه و محافظت‌شده قانونی، به جای ناخوشایندی در چهارچوب حقوق مسئولیت مدنی به عنوان یک کل قرار می‌گیرد. عوارض ذکرشده در بالا در مورد نظریه مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه که بر اساس آسیب در مفهوم «سنتی» عمل می‌کند، ایجاد نمی‌شود.

نکته اصلی مشکل در چنین مواردی و در موقعیت‌هایی که زیان‌دیده شانس بهبود داشته است، یکسان است، زیرا در هر دو سناریو نمی‌توان مشخص کرد که آیا خطای پزشکی باعث زیان نهایی شده است یا خیر؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید متفاوت با آن‌ها رفتار شود. برخلاف مفهوم از دست‌دادن فرصت، نظریه مسئولیت متناسب بر اساس سببیت بالقوه در هر دوی این گروه‌ها قابل اجرا است و از این نظر نسبت به آن مفهوم برتری دارد.

نتیجه‌گیری

در نظام مسئولیت مدنی پزشکی، چالش اساسی در مواردی ظهور می‌کند که احراز رابطه سببیت بین تقصیر پزشک و آسیب وارده با ابهام مواجه است. رویکرد سنتی مبتنی بر قاعده «همه یا هیچ» که مستلزم اثبات قطعی سه رکن تقصیر، ضرر و رابطه سببیت است، در موارد بیماری‌های پیش‌رونده یا شرایط پیچیده پزشکی منجر به نتایج ناعادلانه می‌شود. برای رفع این نقیصه، دو نظریه بدیع در حقوق تطبیقی مطرح شده است. «نظریه از دست‌دادن فرصت» با بازتعریف مفهوم ضرر، «کاهش شانس بهبود» را به عنوان زیان مستقل شناسایی می‌کند. بر اساس این نظریه بیمار می‌تواند متناسب با درصد کاهش شانس درمان (مثلاً از ۴۰ درصد به ۱۰ درصد) غرامت دریافت کند. با این حال، انتقادات جدی به این نظریه، از جمله ذهنی‌بودن محاسبه شانس اولیه، افزایش حجم دعاوی و

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

بیانیه هوش مصنوعی

در تحقیق و نگارش این مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. von Bar C, Beale H, Clive H, Schulte-Nölke H, Herre J, Huet M, et al. Principles, Definitions and Model Rules of European Private Law. Draft Common Frame of Reference (DCFR). Berlin: Walter de Gruyter; 2009. Vol.4 p.1316.
2. Cour de cassation, Chambre civile 1, 18 mars 1969, Bull. civ. I, no 117, RTD civ. 1969, p. 798, obs. G. Durry.
3. Borghetti JS. Digest of European Tort Law. Edited by Winiger B, Koziol H, Koch BA, Zimmermann R. Berlin: Essential Cases on Damage; 2011. Vol.2.
4. Kazemi M. The theory of loss of chance in civil liability. Journal of the Faculty of Law and Political Science. 2001; 53: 185-225. [Persian]
5. Koch BA. Causal Uncertainty and Proportional Liability in Austria. Edited by Gilead I, Green M, Koch BA. In: Proportional Liability: Analytical and Comparative Perspectives. No Place: No Name; 2013. Chap.21 p.637.
6. Horton Rogers WV. Medical Liability in England. Edited by BA Koch. In: Medical Liability in Europe. A Comparison of Selected Jurisdictions. No Place: No Name; 2011. p.246.
7. Shahbaz Ghahforokhi S. Feasibility of civil liability for uncertain causation in light of the loss of chance theory in medical cases. Legal Research Quarterly. 2025. Article in Press. [Persian]
8. Gilead I, Green MD, Koch BA. Proportional liability: Analytical and comparative perspectives. Berlin: Walter de Gruyter; 2013. p.2.
9. Bieri L, Marty P. The Discontinuous Nature of the Loss of Chance System. JETL. 2011; 2: 23-30.
10. Ludwichowska-Redo K. Uncertain Causation, Loss of a Chance and Proportional Liability in Medical Malpractice Cases: A Few Reflections with a Special Focus on Polish Law. Journal of European Tort Law. 2024; 15(3): 327-357.
11. European Group on Tort Law. Principles of European Tort Law. New York: Springer; 2005.
12. Martín-Casals M, Papayannis DM. Uncertain Causation in Tort Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2016. p.69.
13. Austrian Supreme Court (Oberster Gerichtshof, OGH) 6 Ob 137/20w Evidenzblatt (EvBl) 2021/60, cmt by Häusler MS.
14. Belgium. Code civil belge [Belgian Civil Code]. 2020. Art.6 p.22.
15. Spickhoff A. Folgezurechnung im Schadensersatzrecht: Gründe und Grenzen. Edited by E Lorenz E. Karlsruher Forum. 2007.